

نوع مقاله: پژوهشی

ارزیابی تحلیلی روش کلیسای کاتولیک در بسط عدالت اجتماعی

reza.shaer@gmail.com

✉ محمدرضا اسدی / دکتری ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉
سیدعلی حسینی / دانشیار گروه ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉
دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱

چکیده

کلیسای کاتولیک با ادعای اصالت، جامعیت و مرجعیت، توانسته است قلمرو اجتماعی وسیعی در جهان امروز برای خود تدارک ببیند. روش این کلیسا برای بسط عدالت اجتماعی چیست و این روش تا چه اندازه می‌تواند کارآمد تلقی شود؟ هدف این مقاله، یافتن ابعاد مثبت و منفی روش کلیسای کاتولیک در زمینه بسط عدالت اجتماعی از راه ارزیابی تحلیلی آن است. مقاله پیش‌رو با معرفی و ارزیابی روش کاتولیک در این زمینه، با شیوه توصیفی تحلیلی نشان خواهد داد که اگرچه ضرورت بسط عدالت اجتماعی در مسیحیت کاتولیک مورد توجه قرار گرفته و سنت کاتولیک، به‌ویژه از شورای واتیکانی دوم، گام‌های مثبتی برای کمک به برقراری عدالت اجتماعی برداشته است، اما وجود برخی چالش‌ها و فقدان دستوراتی مشخص در این فرقه مسیحی برای مبارزه عملی با ظلم‌های اجتماعی، ارائه نظامی منسجم و موفق برای اجرای عدالت اجتماعی را با مشکل مواجه کرده است.

کلیدواژه‌ها: ظلم، عدالت، عدالت اجتماعی، مسیحیت، کلیسای کاتولیک، بسط، روش.

در مقاطع مختلفی از تاریخ، فشار نابرابری‌های اجتماعی بر توده‌های ضعیف، عاملی برای اعتراض ستم‌دیدگان بوده است. در بسیاری از این موارد، مظلومان برای از بین بردن بی‌عدالتی‌ها، دین را به‌عنوان پشتوانهٔ نیرومند فریادهای خود در برابر ظلم انتخاب کرده‌اند. مسیحیت آیینی است که بخش پهناوری از جغرافیای دینی جهان را به خود اختصاص داده است. در این میان، کلیسای کاتولیک با ادعای اصالت، جامعیت و مرجعیت در دین مسیحیت، قلمرو اجتماعی و دینی وسیعی برای خود تدارک دیده است. این پرسش وجود دارد که کلیسای کاتولیک برای برقراری عدالت در جامعه، از چه روشی استفاده می‌کند؟ آیا این کلیسا با روش خود می‌تواند در مبارزه با ظلم، و استقرار و بسط عدالت اجتماعی نقش مؤثری ایفا کند؟ چه چالش‌هایی برای روش این کلیسا در باب بسط عدالت اجتماعی وجود دارد؟ دانستن پاسخ این پرسش‌ها برای کسانی که قصد دارند با تکیه بر این دین و این کلیسا، راه مبارزه با ظلم و ایجاد عدالت اجتماعی را دنبال کنند، ضروری است.

پیشینهٔ بحث عدالت اجتماعی در مسیحیت به آن دسته از اسناد و آثار مسیحی تولیدشده در این موضوع برمی‌گردد که برآمده از کتاب مقدس مسیحیان و سنت مسیحی است. در این باره، به‌طور مشخص از کتاب‌هایی مانند «تعالیم کلیسای کاتولیک»، اسناد برآمده از شوراهای مسیحی و سند «خلاصهٔ دکترین اجتماعی کلیسا» نام برد. باید توجه داشت که اگرچه در این اسناد و آثار به‌طور جدی به بحث عدالت اجتماعی توجه شده است، اما همواره این بحث‌ها به‌صورتی کلی و بدون تفکیک و دسته‌بندی مؤلفه‌های مختلف الگو انجام شده‌اند و در میان آنها کار مستقلی برای نشان دادن ابعاد گوناگون الگوی عدالت اجتماعی در مسیحیت و به‌طور مشخص، روش مسیحیت برای بسط عدالت اجتماعی به‌چشم نمی‌خورد. نوآوری این مقاله، در روشن کردن ابعاد بحث عدالت اجتماعی و پرداختن به روش خاص مسیحیت در بسط عدالت اجتماعی است. بی‌تردید چنین بحثی می‌تواند در شفاف‌سازی دیدگاه مسیحیت در این باب و فراهم کردن فضای مقایسه میان این دیدگاه با دیدگاه‌های ادیان و مکاتب دیگر مؤثر و راهگشا باشد.

مسیحیت پولسی و مورد پذیرش کلیسای کاتولیک، شریعت را کنار نهاده است و از این‌رو در نظام رسمی و کلیسایی مسیحیت، به‌سختی می‌توان راه‌حل‌های مشخص و قابل توجهی برای مسائل گوناگون اجتماعی، و در نهایت رفع مشکلات جوامع مسیحی یافت. با وجود این، نمی‌توان رویکرد مثبت مسیحیت کنونی به فعالیت‌های اجتماعی را انکار کرد. البته در میان مسیحیان، کسانی نیز بوده‌اند که رهبانیت را به‌عنوان شیوهٔ زندگی خود برگزیدند و تلاش کردند با کناره‌گیری از دنیا و اجتماع، خلوتی میان خود و خدایشان ایجاد کرده، زندگی خود را وقف نماز، دعا و عبادت خداوند کنند؛ اما این واقعیت به‌معنای اجتماعی نبودن آیین مسیحیت نیست؛ چراکه رهبانیت، نه یک دستور عمومی برای همهٔ مسیحیان، بلکه یک شیوهٔ انتخاب‌شده توسط بعضی از مؤمنان مسیحی برای حفظ دین خود در دنیا و رسیدن به درجات بالای ایمان و معنویت بوده است.

آموزه‌های اجتماعی کلیسا در ابتدا فاقد یک سیستم آرگانیک بود؛ اما این نظام اجتماعی در مسیحیت، در طی زمان شکل گرفت. در این میان، مهم‌ترین و رسمی‌ترین واکنش‌های کلیسای کاتولیک به مباحث اجتماعی، از طریق بیانیه‌های پاپی و اسقفی و شورای واتیکانی دوم صورت گرفت. مسیحیت کاتولیک، خصوصاً در دوران معاصر، بر ضرورت حل مشکلات جوامع و برقراری و بسط عدالت اجتماعی تأکید می‌کند. راه‌حل کلی مسیحیت کاتولیک در این زمینه این است که مرجع نهایی خدا باشد و قوانین مربوط به این مسئله را او تعیین کند؛ آن‌گاه طبقات مختلف مردم با دوستی و احساس نیک به‌هم پیوند بخورند و درک کنند که همه انسان‌ها فرزندان یک پدر هستند که خداست و به هم محبت برادرانه پیدا کنند.

می‌توان با استخراج مبانی، اهداف و روش‌های موجود در مسیحیت کنونی، الگویی از این دین در زمینه بسط عدالت اجتماعی ترسیم کرد. مسیحیت در باب عدالت اجتماعی، از اصول و گزاره‌هایی سخن گفته است که در قالب مبانی الهیاتی، انسان‌شناختی، ارزشی و حقوقی بسط عدالت اجتماعی قابل ارائه‌اند. الگو بودن خدا برای انسان، ضرورت محبت به خدا و انسان، اعتقاد به صورت الهی انسان، کرامت انسان، بدن و هیكل خدا بودن انسان، همکار خدا بودن انسان، ارزشمند بودن صلح، محبت به همسایه، عدالت، حق حیات آزادانه انسان و برابری انسان‌ها را می‌توان از مبانی بسط عدالت اجتماعی در مسیحیت دانست. کار گسترش عدالت اجتماعی، با این مبانی و با هدف اجرای طرح خدا برای این جهان و زمینه‌سازی برای رسیدن به ملکوت الهی، در مسیحیت کاتولیک دنبال می‌شود. اما هدف از نگارش این مقاله، پرداختن به بخش سوم این الگو، یعنی معرفی و ارزیابی روش بسط عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک با روش توصیفی تحلیلی است. در این مقاله، پس از توضیح سه اصطلاح روش، کلیسای کاتولیک و عدالت اجتماعی، به معرفی روش کاتولیک برای بسط عدالت اجتماعی پرداخته می‌شود؛ سپس با تحلیلی درباره این روش، ارزیابی نهایی در این باره ارائه خواهد.

۱. روش

واژه‌های روش، شیوه، رویکرد و راهبرد، معانی بسیار نزدیکی به هم دارند و در بسیاری از کتاب‌های لغت موجود، این اصطلاح‌ها مرادف یکدیگر تلقی شده‌اند؛ اما امروزه تفاوت‌هایی در این اصطلاحات لحاظ می‌شود. «رویکرد» در استعمال‌های امروزه، کلی‌تر از روش و به معنای موضع‌گیری و جهت‌گیری نسبت به موضوعی خاص و تصمیم‌گیری‌های راهبردی یا تاکتیکی است؛ و در واقع، به کلی‌ترین سطح تفکر درباره مسائل پیش رو، «رویکرد» اطلاق می‌شود؛ اما مقصود از «روش»، جنبه عملیاتی و اجرایی آن است که به مقام اجرا نزدیک‌تر است (بیان، ۱۳۷۹، ص ۲-۵؛ شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۹۷). به عبارت دیگر، مراد از روش، مسیری است که برای تحقق و عملیاتی شدن ایده‌ها و رویکردها طی می‌شود.

۲. کاتولیک

واژه کاتولیک (Catholic) در لغت به معنای عام و جامع بوده و اکنون نام شاخه‌ای از دین مسیحیت است که پایه‌گذار کلیسای خود را پطروس حواری می‌داند و معتقد است که پولس نیز مدتی رهبری آن را بر عهده داشته است. کاتولیک‌ها بر این باورند که کلیسای آنان نماینده حقیقی مسیح و اساس کلیساهای دیگر است. با این حال، امروزه این کلیسا فقط به‌مثابه شاخه‌ای در مقابل ارتدوکس و پروتستان است. نام دیگر کلیسای کاتولیک، کلیسای رومی است و اکنون تحت ریاست پاپ قرار دارد. ماهیت این کلیسا بر اساس کتاب مقدس و اعتقادنامه‌های مصوب در شوراهای رسمی مسیحی شکل گرفته است که به آن سنت می‌گویند. باورهای اصلی این کلیسا که ماهیت آن را شکل می‌دهند، از این قرارند: تثلیث حقیقت است؛ جهان توسط خدا خلق شده است؛ آدم و حوا دچار لغزش و سقوط شده‌اند؛ پسر خدا در جهان تجسد یافت و فدای گناهان ما شد؛ و هر کس این موارد را رد کند، مرتد شده است (والش، ۲۰۰۵م، ص ۹).

۳. عدالت اجتماعی

عدل در لغت به معنای برابری (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۱)، میانه‌روی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۳)، درستی، دادگری، انصاف (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۰) و حکم به حق (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸) است. برخی از مسیحیان نیز گفته‌اند که عدل یعنی دو نیم کردن (هاکس، ۱۳۸۳، ص ۵۹۹). اما در اصطلاح، برخی عدالت را به معنای تساوی و نفی هرگونه تبعیض دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۵۴-۵۶) و بسیاری معتقدند که معنای عدالت، «اعطای حق هر صاحب حق» است (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۵۴). در جهان مسیحیت، آگوستین با فضیلت دانستن عدل می‌گوید: «عدل در مفهوم عام آن، یعنی فضیلتی که حق را به حق‌دار می‌رساند» (آگوستین، ۱۹۹۳م، ص ۸۸۲). آکویناس نیز با قبول اجمالی این معنا می‌گوید: «عدل یعنی عزم راسخ و استوار در اعطای حق هر کس به او» (آکویناس، 2a2ae, 58.1). تعالیم کلیسای کاتولیک با جمع میان این دو معنا می‌گوید: «عدالت فضیلتی اخلاقی است که عبارت است از اراده پیوسته و راسخ برای ادای حقوق خدا و هم‌نوع» (تعالیم کلیسای کاتولیک، بند ۱۸۰۷).

بر اساس این معنا و توجه به عنصر «حق»، عدالت اجتماعی به این معنا خواهد بود که افراد در بُعدی که با یکدیگر برابرند، باید حقوق برابری داشته باشند؛ و در بُعدی که افراد به‌واقع نابرابر باشند، حقوق نابرابر و مختص به خودشان را داشته باشند. برای مثال، در بُعد انسانیت که همه انسان‌ها باهم برابرند، همه باید از حقوق برابری برخوردار باشند؛ اما به تناسب کار و تلاش بیشتر، افراد می‌توانند از حقوق و مزایای بیشتری بهره‌مند شوند. با عموم افراد باید با رحمت و احترام برخورد کرد؛ اما با انسان زیاده‌خواه که به مال و ناموس دیگری تجاوز می‌کند، نباید با مهربانی و عذوفت رفتار کرد؛ بلکه لازم است او را از زیاده‌خواهی بازداشت؛ حتی اگر نیاز به خشونت باشد. به نظر

می‌رسد که عدالت اجتماعی به معنای قرار دادن افراد در جایگاه اجتماعی مناسب خود و تخصیص منصفانه منابع در جامعه است؛ به گونه‌ای که توزیع برابر فرصت‌ها و برابری افراد در مقابل قانون را بدون لحاظ نژاد، جنس، رنگ و طبقه اجتماعی تضمین کند. در این تعریف، هر دو جنبه عدالت، یعنی عدالت توزیعی (تقسیم دارایی‌ها، حقوق، مزایا و امتیازات اجتماعی میان افراد جامعه) و عدالت اصلاحی (مجازات عادلانه) که امثال /سطو بر آن تأکید می‌کنند (ارسطو، ۱۳۵۶، ص ۱۳۷-۱۴۲)، در نظر گرفته شده است.

با این توضیح، «حق» و رساندن آن به مستحق حقیقی‌اش، عنصر اصلی در تأمین عدالت اجتماعی است. تعالیم کلیسای کاتولیک نیز با تکیه بر عنصر حق در توضیح معنای عدالت اجتماعی می‌گوید: «جامعه آن‌گاه عدالت اجتماعی را تأمین می‌کند که شرایطی را فراهم آورد که به انجمن‌ها و افراد اجازه دهد حقوق خود را بر اساس طبیعت و دعوتشان به دست آورند» (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۵۲۱، بند ۱۹۲۸). البته باید توجه داشت که عدالت اجتماعی از منظر دین، منجزل و جدا از عنصر «خدا» نیست. این کلیسا اعلام می‌کند که اعمال فشار بر تهیدستان و فقرا برای به دست آوردن و جمع کردن سود بیشتر، توسط همه قوانین الهی محکوم است و باعث خشم و انتقام آسمانی می‌شود (جورج براتل، آیین کاتولیک، ص ۲۶۲). کاتولیک پس از بیان این حقیقت که عدالت اجتماعی فقط با احترام به کرامت متعالی انسان به دست می‌آید، تأکید می‌کند: «حمایت و تعالی انسان را خدای خالق به ما محول کرده است و مردان و زنان در هر لحظه تاریخ کاملاً موظف به آن و نسبت به آن مسئول‌اند» (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۵۲۲، بند ۱۹۲۹). بر این اساس، منشأ لزوم بسط عدالت اجتماعی و مرجع نهایی آن، خدا خواهد بود (جورج براتل، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲).

۴. روش بسط عدالت اجتماعی در مسیحیت کاتولیک

اغلب، اصل ضرورت بسط عدالت در جامعه مورد انکار افراد یا گروه‌ها قرار نمی‌گیرد؛ با این حال، ممکن است روش‌های مختلفی برای اجرای آن پیشنهاد یا به کار گرفته شود. مسیحیت کاتولیک نیز روش خاصی در زمینه گسترش عدالت اجتماعی ارائه می‌کند. راه‌حل کلی مسیحیت کاتولیک درباره ایجاد و بسط عدالت اجتماعی این است که مرجع نهایی خدا باشد و قوانین مربوط به این مسئله را او تعیین کند؛ آن‌گاه طبقات مختلف مردم با محبت، دوستی و احساس نیک به هم پیوند بخورند و درک کنند که همه انسان‌ها فرزندان یک پدرند که خداست و به هم محبت برادرانه پیدا کنند (جورج براتل، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲). بر این اساس، روش کلیسای کاتولیک برای بسط عدالت اجتماعی بر مبنای خدا و محبت استوار بوده و از مؤلفه‌هایی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: کمک اغنیا به فقرا، همبستگی، اصلاح نظام‌های اقتصادی و پولی، تعامل نیکو با حاکمان، ظلم‌پذیری و عدم انتقام از ظالمان، و فسادزدایی مسالمت‌آمیز.

راه و روش همیشگی مسیح، محبت به خدا و انسان است (هیبل و تورسون، بی تا، ص ۱۱۹) و از این رو، همان گونه که انتظار می رود، یکی از روش های مسیحیت برای برچیدن آثار ظلم و بسط عدالت اجتماعی، کمک به فقیران، بیماران، محرومان و مظلومان جامعه است. عموم مسیحیان معتقدند که بر اساس کتاب مقدس، خداوند افزون بر اینکه خود عادل است و به محرومان کمک می کند، انتظار دارد مؤمنان نیز آنچه در توان دارند، برای رسیدگی به محرومان و ضعیفان به کار گیرند (نش، ۱۹۸۴م، ص ۷۳). فرازهای متعددی از کتاب مقدس مسیحیان، انتظار خدا از مؤمنان برای دستگیری از محرومان را منعکس می کنند» (ارمیا ۲۲: ۳؛ ایوب ۲۹: ۱۱-۱۶؛ تثیبه ۱۵: ۱۱). حضرت عیسی علیه السلام توجه غنی به فقیر، گذشتن او از مال خود و بخشیدن آن به فقرا را شرط رسیدن به کمال معرفی می کند. در انجیل متی آمده است:

ناگاه شخصی آمده، وی را گفت: ای استاد نیکو! چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم؟ وی را گفت: از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط؛ لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه دار. بدو گفت: کدام احکام؟ عیسی گفت: قتل مکن؛ زنا مکن؛ دزدی مکن؛ شهادت دروغ مده؛ و پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار. جوان وی را گفت: همه اینها را از طفولیت نگاه داشته ام. دیگر مرا چه ناقص است؟ عیسی بدو گفت: اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما (متی ۱۹: ۱۶-۲۱).

بر همین اساس، کلیسای کاتولیک رسیدگی به فقیران جامعه و توجه اغنیا به مستمندان را از روش های صحیح برای بسط عدالت اجتماعی می داند و معتقد است که محبت کلیسا به فقیران، ملهم از انجیل است و بخشی از سنت مداوم این کلیساست (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۶۳۳ بند ۲۴۴۴). بیانیه پایی «در چهلمین سال» (Quadragesimo Anno) کمک و مساعدت را مهم ترین اصل اجتماعی می داند و تأکید می کند که نظام های برتر باید امر کمک به جوامع دارای نظام های پایین تر را بپذیرند که شامل اقسام گوناگون مساعدت های اقتصادی، سازمانی و حقوقی به این جوامع ضعیف می شود (بیانیه در چهلمین سال، بند ۱۸، ۲۵، ۸۳، ۸۹؛ خلاصه دکنترین اجتماعی کلیسا، بند ۱۸۶). از نکات مهم در توصیه کلیسای کاتولیک به استفاده از این روش، تعیین گستره وسیع کمک و حمایت از محرومان است. کلیسای کاتولیک معتقد است، فقر مورد نظری که حمایت اغنیا را می طلبد، به امور مادی منحصر نمی شود و افزون بر آن، به بسیاری از شکل های فقر فرهنگی و دینی نیز تسری می یابد (همان، ص ۶۳۳ بند ۲۴۴۴).

توجه به اهمیت پیوند دینی و اجتماعی افراد در جامعه مسیحی و تقویت آن، می تواند در کاستن ظلم های اجتماعی افراد در حق یکدیگر نقشی بسزا ایفا کند. «همبستگی» جایگاهی مهم در میان آموزه های کاتولیک دارد و از این رو

می‌توان آن را از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های روش کاتولیک در بسط عدالت اجتماعی به‌شمار آورد. در خلاصه‌دکترین اجتماعی کلیسا، «همبستگی» از اصول ثابت آموزه اجتماعی کلیسا معرفی شده است (همان، بند ۱۶۰) و تأکید می‌شود که این اصل به‌گونه‌ای عمیق با بنیادهای غایی و سازمان‌یافته حیات اجتماعی ارتباط دارد و از این‌رو دارای اهمیت فراوان اخلاقی است (همان، بند ۱۶۳).

تعالیم کلیسای کاتولیک با تأکید بر موضوع «همبستگی انسانی» - که آن را «دوستی» یا «محبت اجتماعی» نیز می‌نامد - در پی استفاده از آن برای حل معضلات اجتماعی و برقراری عدالت است. در تعالیم کلیسای کاتولیک آمده است: «همبستگی در وهله نخست، با توزیع منافع مادی و پرداخت مزد آشکار می‌شود. همبستگی مستلزم تلاش برای نظام اجتماعی عادلانه‌تر است. در این نظام‌ها تنش‌ها به‌صورت بهتری کاهش می‌یابند و اختلافات با مذاکره آسان‌تر حل می‌شوند» (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۵۲۴، بند ۱۹۴۰). آن‌گاه می‌گوید: «مشکلات اجتماعی - اقتصادی را فقط با کمک همه گونه‌های همبستگی می‌توان حل‌وفصل کرد. همبستگی میان فقرا، همبستگی غنی و فقیر، همبستگی میان کارگران، میان کارفرمایان و کارگران در کسب‌وکار، همبستگی میان ملت‌ها و اقوام (همان، ص ۵۲۴، بند ۱۹۴۱).

در کتاب **تعالیم کلیسای کاتولیک** پس از برشمردن رنج‌ها و مشکلاتی که در اثر گسترش بی‌عدالتی‌ها برای مستمندان و ملت‌های فقیر به‌وجود می‌آید، کمک ملت‌های غنی به ملت‌های محروم را وظیفه‌ای در راستای تعلیم مسیحی «همبستگی» و «محبت» می‌داند و می‌گوید: «ملت‌های غنی نسبت به ملت‌هایی که به‌تنبهایی از تأمین وسایل توسعه خود ناتوان‌اند یا وقایع تأسف‌بار تاریخی مانع چنین امری شده است، مسئولیت اخلاقی بزرگی دارند. این وظیفه‌ای در همبستگی و محبت است. این همچنین تکلیفی عادلانه است، در آنجا که ملت‌های غنی رفاه خود را از منابعی به‌دست آورده‌اند که بهای منصفانه آن را نپرداخته‌اند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۶۳۲، بند ۲۴۳۹).

۳-۴. اصلاح نظام‌های اقتصادی و پولی

در ضمن توصیه‌های فراوان کلیسای کاتولیک به مؤمنان درباره کمک مسیحیان به یکدیگر، به نکته دیگری توجه شده است. کلیسای کاتولیک یادآوری می‌کند که نباید به کمک‌های مستقیم مؤمنان به یکدیگر اکتفا کرد؛ زیرا این راه نمی‌تواند برای بلندمدت و رفع ریشه‌ای مشکلات، راهی مناسب باشد. اگر مؤمنان مسیحی از یکدیگر دستگیری کنند، اما مؤسسات و سازمان‌های فسادزا همچنان به فعالیت خود ادامه دهند، مشکلات در چرخه‌ای دائمی محصور خواهند بود و افراد یا ملت‌های کمتر برخوردار نمی‌توانند از وضعیت نامناسب خود رهایی یابند. از این‌رو **تعالیم کلیسای کاتولیک** کمک مستقیم را واکنشی مناسب، اما ناکافی برای بسط عدالت اجتماعی می‌داند و تأکید می‌کند باید مؤسسات اقتصادی و پولی اصلاح شوند تا به‌گونه‌ای بهتر روابط منصفانه با کشورهای کمتر توسعه‌یافته ارتقا یابد (همان، ص ۶۳۲، بند ۲۴۴۰). این منبع مهم کاتولیکی، تأیید می‌کند که از تلاش کشورهای فقیر برای رشد و

آزادی باید حمایت کرد (همان، ص ۶۳۲، بند ۲۴۴). با وجود این، در کتاب *تعالیم کلیسای کاتولیک* تصریح شده است که وظیفه شبانان کلیسا نیست که به طور مستقیم در زمینه تنظیم و سازمان‌دهی زندگی اجتماعی مداخله کنند؛ بلکه این وظیفه جزئی از مؤمنان غیرروحانی است که به ابتکار خود با هم‌وطنانشان عمل می‌کنند (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۶۳۳، بند ۲۴۴۲).

۴-۴. تعامل نیکو با حاکمان

برای ایجاد عدالت اجتماعی و بسط عدالت در جامعه، لازم است علاوه بر کمک به محرومان و ستمدیدگان و مهم‌تر از آن، منشأ ظلم‌های اجتماعی و نابرابری‌های موجود در جامعه نیز شناسایی و سرچشمه‌های ظلم خشکانده شود و از آنجا که صاحبان قدرت و ظالمان در بروز محرومیت‌ها در سطوح مختلف جامعه تأثیری مستقیم دارند، لازم است در برابر آنها موضعی درخور اتخاذ شود؛ اما آیا باید اقدام‌های عملی سخت برای برچیدن بساط حاکمان ظالم انجام شود یا باید به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز برای نفوذ در آنان تلاش کرد و با محبت به آنها و تأثیرگذاری در فکر و ذهن آنان، از کوتاهی‌ها و ظلم‌های اجتماعی آنان کاست؟

روش مورد قبول مسیحیت کاتولیک در برخورد با حاکمان و ظالمان نیز روش محبت است. این روش اقتضا می‌کند که مسیحیان در برابر حاکمان مطیع باشند؛ به آنان اعتراض نکنند و از مقاومت در برابر ظالمان بپرهیزند. از نظر مسیحیت، کلیسا و ساختارهای سیاسی به سبب غایبات متفاوتشان، قلمروهایی مستقل دارند (خلاصهٔ دکترین اجتماعی کلیسا، بند ۳۹۳ و ۴۲۴)؛ اما حاکمیت باید ارزش‌های اساسی اخلاقی و انسانی را به رسمیت بشناسد؛ به آنها احترام بگذارد و از آنها محافظت کند (خلاصهٔ دکترین اجتماعی کلیسا، بند ۳۹۷). با وجود این، اگر حاکمان به جای رفتار عادلانه، مسیر ظلم را در پیش بگیرند، مردم حق ندارند زبان به اعتراض بکشایند یا با آنان مبارزه کنند؛ بلکه باید از طریق تعامل با آنان تلاش کنند ظلم‌ها را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز از بین ببرند.

بر اساس برداشت کاتولیکی، تعلیم عهد جدید به مسیحیان مبنی بر اینکه حکومت‌ها توسط خدا مستقر می‌شوند و خداوند مقامات حکومتی را گماشته است، راه اعتراض مردم به حاکمان را می‌بندد. حضرت عیسی علیه السلام برخلاف حضرت موسی علیه السلام که با جنگ و مبارزه کارش را پی گرفت و به نوعی دولت بنی‌اسرائیل را نیز تشکیل داد، هرگز نجنبید و حکومتی ایجاد نکرد؛ بلکه سیاست تعامل با حاکمان و اطاعت از آنان را در پیش گرفت. انجیل یوحنا کلام عیسی علیه السلام دربارهٔ چشم پوشیدن از رسیدن به قدرت در این دنیا را چنین نقل کرده است: «عیسی علیه السلام جواب داد که پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم؛ لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا ۱۸: ۳۶). پولس به این علت که از نظر مسیحیت، حاکمان خادمان خدا هستند و علت بدرفتاری‌های آنان بر مردم، هنجارشکنی‌های خود مردم است، اطاعت از حاکمان را ضروری می‌داند و به هر فرد مسیحی توصیه می‌کند که مطیع قدرتهای برتر باشد (رومیان، ۱۳: ۱-۷).

پطروس نیز به مؤمنان توصیه می‌کند که همچون نوکری مطیع و خائف، از حاکمان خود فرمان ببرند و بدانند که اراده خدا به کارگیری همین شیوه است (اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴). در کتاب مقدس، حتی انتقاد از حاکمان نیز نهی شده و به نادیده گرفتن اشتباهات و مشکلات توصیه شده است: «داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده شوید» (لوقا ۶: ۳۷).

کلیسای کاتولیک با همین تفسیر از متن کتاب مقدس، هرگز با مقابله عملی، برپایی شورش و به‌کارگیری شیوه‌های نظامی در برابر حاکمان ستمگر موافق نیست. این کلیسا با تأکید بر اینکه حکومت از خدا نشئت می‌گیرد (تعالیم کلیسا کاتولیک، ص ۵۱۶، بند ۱۸۹۹)، تصریح می‌کند که وظیفه همگان، این است که حرمت و حیثیت حکومت را به‌گونه‌ای درخور حفظ کنند و با مجریان آن با احترام و تا آنجا که سزاوار است، با سپاسگزاری و حسن نیت برخورد کنند (همان، ص ۵۱۷، بند ۱۹۰۰). کتاب *تعالیم کلیسای کاتولیک* با اشاره به احتمال بروز بی‌عدالتی در دستگاه حکومت، تعلیم می‌دهد که اگر حاکمان قوانین ناعادلانه وضع کنند یا تدابیری متضاد با نظام اخلاقی اتخاذ کنند، چنین ترتیبی از نظر وجدان الزام‌آور نیست (همان، ص ۵۱۸، بند ۱۹۰۳)؛ با این حال، توصیه می‌کند که ایجاد تعادل در نظام حاکم، بر عهده قدرت‌های دیگر گذاشته شود، نه مردم. در این کتاب آمده است: «بهتر است که هر قدرتی را قدرت‌های دیگر و حوزه‌های دیگر مسئولیت، که آن را در حد و حصری مناسب حفظ می‌کنند، متعادل نگه دارند» (همان، ص ۵۱۸، بند ۱۹۰۴). بنابراین، کلیسای کاتولیک مؤمنان را به اطاعت از حاکمان و محبت به آنان دعوت می‌کند. این موضع‌گیری، خود را در دعای پاپ قدیس *کلمنت رومی* برای قدرت‌های سیاسی به‌گونه‌ای رساتر نشان می‌دهد. در دعای او آمده است:

خداوند! بدیشان سلامت، آرامش، تفاهم و پایداری عطا کن تا بتوانند اقتداری را که تو بدیشان بخشیده‌ای، بدون مضایقه اعمال کنند. ای مولا! ای پادشاه آسمانی دوران‌ها! تو به فرزندان انسان، فوق همه موجودات زمین، جلال و احترام و قدرت می‌بخشی. خداوند! تدبیر ایشان را موافق آنچه به‌نظر تو مطلوب و پسندیده است، هدایت کن تا قدرتی را که تو به آنان بخشیده‌ای، با ایثار و گذشت و در صلح و مهربانی اعمال کنند و بدین‌گونه رضای تو را به‌دست آورند (به نقل از: *تعالیم کلیسای کاتولیک*، ص ۵۱۷، بند ۱۹۰۰).

۴-۵. ظلم‌پذیری و عدم انتقام از ظالمان

کلیسای کاتولیک بر اساس منابع اولیه و اصیل خود تعلیم می‌دهد که نباید در برابر این ظالمان ایستادگی نیز کرد؛ زیرا هدف انتقام نیست؛ بلکه از بین بردن ظلم و بدی‌هاست. فراهایی از کتاب مقدس مستمسک کلیسای کاتولیک قرار می‌گیرد. *پولس* می‌گوید: نباید انتقام بگیریم؛ بلکه باید بدی را با نیکویی مغلوب سازیم. او می‌گوید:

هیچکس را به عوض بدی، بدی مرسانید. پیشی جمیع مردم تدارک کارهای نیکو بینید. اگر ممکن است، به‌قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. ای محبوبان، انتقام خود را مکشید؛ بلکه خشم را مهلت دهید؛ زیرا مکتوب است خداوند می‌گوید که انتقام از آن من است؛ من جزا خواهم داد (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱).

در کتاب *اول تسالونیکیان* آمده است: «زنهار کسی با کسی به سزای بدی بدی نکند؛ بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکشید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۵). نهی از برخورد تند با بدکاران و ظالمان، به گونه‌ای عام و فراگیر در این عبارات بیان شده است که نشان می‌دهد به قشر حاکمان اختصاص ندارد. بنابراین از نظر کلیسای کاتولیک، مسیحیان با هیچ ظالمی نباید از در جنگ و ستیز برآیند. تعابیر کتاب مقدس به گونه‌ای است که بدون باقی گذاشتن هیچ ابهامی، توصیه به ظلم‌پذیری را نمایان می‌کند. در انجیل متی آمده است:

شنیده‌اید که گفته شده است، چشمی به چشمی و دندانی به دندانی؛ لیکن من به شما می‌گویم، با شریب مقاومت نکنید؛ بلکه هر که به رخسارهٔ راست تو طیانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان؛ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار؛ و هرگاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو؛ هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان (متی ۵: ۳۸-۴۲).

ملاحظه می‌شود که در این عبارت، نه تنها به مسیحیان توصیه می‌شود که در برابر ظالمان مقاومت نکنند، بلکه از آنان خواسته می‌شود راه را برای ستم آنان باز بگذارند و به جای مبارزه، از در سازش با آنان درآیند. این مضامین در بخش‌های دیگری از عهد جدید نیز تکرار شده است (لوقا ۶: ۲۹-۳۰). گویا به سبب وجود چنین فرازهایی است که در تعالیم کلیسای کاتولیک، به رغم تأکید بر لزوم از بین رفتن ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، هیچ گونه دستور یا توصیه‌ای به مؤمنان برای مبارزه با ظالمان دیده نمی‌شود. همهٔ توصیه‌های این کتاب به محبت و رسیدگی به مظلومان و اصلاح ساختارهای اجتماعی و عادلانه کردن آنها منحصر می‌شود و در میان راهکارهای بسط عدالت اجتماعی، مبارزه با ظالمان، به ویژه با اقدام‌های نظامی و مانند آن وجود نداشته و تنها به تعامل با حاکمان توصیه شده است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۶۳۲-۶۳۵ بند ۲۴۳۷-۲۴۴۹).

۴-۶. فسادزدایی مسالمت‌آمیز و بدون جنگ

کلیسای کاتولیک در دوران معاصر به این باور تمایل نشان می‌دهد که باید از شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای بسط عدالت اجتماعی در جامعه استفاده کرد. کلیسا و در رأس آن، پاپ اعلام می‌کند که جنگ نمی‌تواند ابزار مناسبی برای حل مناقشات باشد و امری کاملاً مغایر با اخلاق است (پیترز، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۷۹). بر این اساس، مسئلهٔ تشکیل ارتش و عضوگیری آن، چالشی مهم در این دین تلقی می‌شود. با این حال، در مسئلهٔ روش بسط عدالت اجتماعی، می‌توان تصدیق کرد که نظام کنونی مسیحیت در قالب کاتولیکی‌اش به دنبال آن است که مسائل و مشکلات را بدون جنگ و خونریزی و تنها از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کند. بر این اساس، مسیحیت کاتولیک نمی‌پذیرد که انسان‌ها و به خصوص مسیحیان، تحت ظلم و نابرابری‌های اجتماعی در هیچ یک از عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... قرار گیرند؛ اما اگر زمانی این ظلم‌ها واقع شود، راه حل از بین بردن

محرومیت‌ها و نابرابری‌ها، طی مسیر مسالمت‌آمیز و پرهیز از جنگ و درگیری‌های فیزیکی است. زمانی می‌توان از راه نظامی به دفاع مشروع پرداخت که هیچ راه مسالمت‌آمیزی باقی نمانده باشد و همه تلاش‌های صلح‌جویانه ناکام مانده باشد (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۶۰۵، بند ۲۳۰۸). دفاع مشروع با نیروی نظامی به آسانی تجویز نمی‌شود؛ بلکه شرایطی سخت و جدی دارد و به ملاحظات بسیار دقیق نیاز است. تعالیم کلیسای کاتولیک در این زمینه شرایطی را ذکر می‌کند که هم‌زمان باید وجود داشته باشند:

۱. خسارتی که متجاوز به ملت یا اجتماع ملل وارد می‌کند، باید پایدار و شدید و حتمی باشد؛

۲. باید روشن شود که تمام ابزارهای پایان دادن به آن، غیرعملی و غیرمؤثرند؛

۳. امید جدی موفقیت موجود باشد؛

۴. به‌کارگیری اسلحه نباید باعث مفاسد و بی‌نظمی‌هایی شود که از مفاسدی که دفع می‌شود، شدیدتر باشد.

قدرت ابزارهای جدید ویرانگر، در ارزیابی این شرط بسیار بااهمیت است (همان، ص ۶۰۵، بند ۲۳۰۹).

این شرایط، گاه با مؤلفه‌های بیشتری ذکر می‌شود (دسنرد، ۱۳۸۶، ص ۶۹). پاپ لئوی سیزدهم نیز در بیانیه‌های اجتماعی خود، اخلاق شخصی و تعالیم کلیسا را کلید حل مشکلات اجتماعی، و دولت را مسئول حفظ منافع عمومی و حقوق فقرا و کارگران می‌دانست (سینگوکی، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۸؛ بیانیه امور جدید (Rerum Novarum)، بند ۲۹). از بین بردن بدی‌ها لازم است؛ اما این کار نه با ملایمت از روی ترس باشد و نه از روی خشونت ناشی از توهم مبارزه با بدی؛ بلکه باید بر اساس راه محبت انجام شود و البته تشخیص این شیوه صحیح، نیازمند فیض از جانب خداست. تعالیم کلیسای کاتولیک در این باره می‌گوید:

آدمیان بدون کمک فیض نمی‌دانند که چگونه راه غالباً باریک بین ترسویی که تسلیم بدی می‌شود و خشونت را که توهم مبارزه با بدی آن را دوچندان می‌کند، تمیز دهند. این راه محبت است؛ یعنی راه دوست داشتن خدا و همنوع. محبت بزرگ‌ترین حکم اجتماعی است (تعالیم کلیسای کاتولیک، ص ۵۱۶، بند ۱۸۸۹).

تعالیم کلیسای کاتولیک برای کارآمد بودن اقدام‌های اصلاحی مسالمت‌آمیز و بدون جنگ، پیشنهاد می‌کند که ایجاد تعادل در نظام حاکم، بر عهده قدرت‌های دیگر گذاشته شود. در این کتاب آمده است: «بهتر است که هر قدرتی را قدرت‌های دیگر و حوزه‌های دیگر مسئولیت، که آن را در حد و حصری مناسب حفظ می‌کنند، متعادل نگه دارند» (همان، ص ۵۱۶، بند ۱۹۰۴). در بیانیه «شادی و امید» شورای واتیکانی دوم آمده است که وقتی شرایط زمان و مکان نیازهایی را به‌وجود می‌آورد، کلیسا باید فعالیت‌های جدیدی در جهت منافع مردم انجام دهد و توصیه می‌کند که نهادهایی وابسته به کلیسای جهانی برای تشویق امت کاتولیک به سوی ترقی و عدالت اجتماعی در صحنه بین‌المللی به‌وجود آید (بیانیه شادی و امید (Gaudium et Spes)، بند ۹۰). در شورای پایی عدالت و صلح - که در سال ۲۰۱۱م توسط پاپ تشکیل شد - به‌طور صریح‌تر پیشنهاد شد برای برون‌رفت از بحران ظلم‌های اقتصادی و

مالی، یک مرجع سیاسی جهانی ایجاد شود که تنها هدف آن، رعایت مصالح عامه باشد و در این مرجعیت، تمام قدرت‌ها و کشورها با رویکرد همیاری، مشارکتی یکسان داشته باشند و برای اجرای عدالت اجتماعی تلاش کنند (مرتضی صانعی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

۵. نقد روش بسط عدالت اجتماعی در مسیحیت کاتولیک

کلیسای کاتولیک برای تفسیر کتاب مقدس، حتی انحصاری برای خود قائل است و این نکته، راه را برای استناد به فرزاهای کتاب مقدس در نقد برداشت کاتولیک در زمینه‌های گوناگون می‌بندد. با این حال، دست‌کم نقدهایی برون‌مذهبی یا برون‌دینی به این تعلیم کاتولیکی وجود دارد. جنبه مثبت روش کاتولیکی بسط عدالت اجتماعی، مواردی است که در فرهنگ و ادیان دیگر نیز وجود دارد؛ یعنی کمک اغنیا به فقرا در شرایط ظلم، همبستگی و نیز اصلاح نظام‌های اقتصادی و پولی. کلیسای کاتولیک به‌درستی به مؤمنان توصیه می‌کند نخستین اقدام در شرایط ظلم، استفاده از راه‌حل کوتاه‌مدت کمک و دستگیری از فقیران و مظلومان باشد تا از این طریق، کمی از آمالشان کاسته شود. اسلام نیز از این روش استفاده می‌کند (بلد، ۱۴-۱۷)؛ اما ابعاد دیگر روش کاتولیکی بسط عدالت اجتماعی، با اشکالاتی روبه‌روست:

۱-۵. تأکید بیش از حد و غیرمعقول بر محبت

روح روش بسط عدالت اجتماعی در مسیحیت کاتولیک، «محبت» است. مؤلفه‌های شش‌گانه این روش، بر محور «محبت» گرد هم آمده‌اند. اگرچه اصل وجود محبت و ارجحیت آن نسبت به نزاع و ستیز در شرایط عادی، قابل انکار نیست، اما این حقیقت نباید به نگاهی افراطی تبدیل شود. برای نمونه، هنگامی که محبت به دشمنی ظالم، زمینه سوءاستفاده و ظلم بیشتر او بر مردم را فراهم می‌کند و سبب می‌شود او با خیالی آسوده‌تر، رفتارهای ظالمانه خود بر مردم را افزایش دهد، لازم نیست همچنان بر محبت به او تأکید کرد؛ چراکه محبت با چنین فرد ستمگری، هم بار گناه او را سنگین‌تر خواهد کرد و هم با محبت به مؤمنان دیگری که تحت ظلم او قرار گرفته‌اند، سازگار نیست. گاه لازم است از محبت تفسیرهای عمیق‌تری ارائه شود. مادری که فرزند خردسالش را دوست دارد، حتی با گریه او حاضر نیست چاقوی تیز و برنده آشپزخانه را در اختیارش بگذارد. اگر محبت را به رفتار ظاهری خوب تفسیر کنیم، مادر باید این چاقوی تیز را به فرزندش بدهد تا فرزند احساس ناراحتی نکند؛ اما واضح است که محبت عمیق‌تری از این محبت ظاهری وجود دارد که خشونت با فرزند و گریه او را تجویز می‌کند تا جلوی آسیب به او گرفته شود. خشونت همیشه بد نیست؛ محبت نیز همیشه خوب نیست. خشونت با دشمن ظالم و خون‌ریز خوب است و محبت با او خوب نیست.

۲-۵. حق اعتراض به ظالمان در منابع مسیحی

به رغم تلاش مسیحیت کاتولیک برای تبیین دیدگاه صلح‌طلبانه مسیحیت در مواجهه با ظالمان، در منابع اصلی مسیحی بارها از حق اعتراض به ظالمان، ایستادگی در برابر شرارت و جواز خشونت در این مسیر نیز سخن گفته شده است و حتی در عهد جدید نیز نمونه‌های قابل فهمی از این دست وجود دارد. برای نمونه، در فرآزی از کتاب مقدس دربارهٔ ورود عیسی علیه السلام به معبد اورشلیم و مشاهدهٔ صحنه‌های ناسازگار با قداست آن مکان، تأکید می‌شود که عیسی علیه السلام هیکل را پاک‌سازی و میزهای صرافان را واژگون کرد؛ با آنان برخوردی قاطعانه داشت و خشم خود را از آنان نشان داد. عهد جدید در این باره می‌گوید:

و چون عید فیصح یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت و در هیکل، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نیشسته یافت. پس تازیانه‌ای از ریسمان ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود؛ هم گوسفندان و گاو را؛ و نقود صرافان را ریخت و تخت‌های ایشان را واژگون ساخت و به کبوترفروشان گفت: اینها را از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانهٔ تجارت مسازید (یوحنا ۲: ۱۳-۱۶).

در جای دیگری از عهد جدید آمده است که عیسی علیه السلام به عمل نگهبانان که برخلاف عرف دادرسی، به صورت او سیلی زدند، اعتراض کرده است. در انجیل یوحنا آمده است:

پس رئیس گهنه از عیسی دربارهٔ شاگردان و تعلیم او پرسید. عیسی به او جواب داد که من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام. من هر وقت در کنیسه و در هیکل، جایی که همهٔ یهودیان پیوسته جمع می‌شدند، تعلیم می‌دادم و در خفا چیزی نگفته‌ام! چرا از من سؤال می‌کنی؟ از کسانی که شنیده‌اند، پرس که چه چیز بدیشان گفتم! اینک ایشان می‌دانند آنچه من گفتم! و چون این را گفت، یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود، طپانچه بر عیسی زده، گفت: آیا به رئیس گهنه چنین جواب می‌دهی؟ عیسی بدو جواب داد: اگر بد گفتم، به بدی شهادت ده؛ و اگر خوب، برای چه مرا می‌زنی؟ (یوحنا ۱۸: ۱۹-۲۳).

همچنین در انجیل متی آمده است که حضرت یحیای تعمیددهنده، خطاب به فریسیان و صدوقیان می‌گوید: «من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم؛ لکن او که بعد از من می‌آید، از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیست. او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود؛ ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد، خواهد سوزانید» (متی ۳: ۱۱-۱۲). در فراز دیگری از انجیل متی نیز آمده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم؛ بلکه شمشیر را» (متی ۱۰: ۳۴). پولس نیز در مقابل عمل ناحقی که بر او اعمال شد، به دادگاهی عالی‌تر متوسل شد. او گفت: «پس هرگاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم، از مردن دریغ ندارم؛ لیکن اگر هیچ یک از این شکایت‌هایی که اینها بر من می‌آورند، اصلی ندارد، کسی نمی‌تواند مرا به ایشان سپارد. به قیصر رفع دعوا می‌کنم» (اعمال رسولان ۲۵: ۱۱).

۳-۵. تعالیم متفاوت کلیسا و بزرگان آن در اعصار مختلف

بسیاری از بزرگان مورد قبول کلیسای کاتولیک در اعصار گذشته تعالیم متفاوتی در شیوه برخورد با حکومت‌ها و ظالمان داشته‌اند که دقت در آنها نشان می‌دهد، نمی‌توان نسخه واحدی برای شرایط گوناگون تجویز کرد. پژوهشگران گفته‌اند که با بررسی تاریخ بیش از دوهزارساله مسیحیت، چهار رویکرد در این زمینه قابل مشاهده است: ۱. صلح‌گرایی؛ ۲. جنگ عادلانه؛ ۳. صلح دائمی؛ ۴. جنگ متعارف (همان، ص ۷۹). صلح‌گرایی همان رویکرد قرون اولیه مسیحیت است. جنگ عادلانه از قرن چهارم، یعنی زمانی ظهور کرد که حکومت مسیحی آغاز شد و مسیحیان منصب رهبری را در قلمرو امور دنیوی کسب کردند. در این رویکرد، مبنای اولیه صلح بود؛ اما از آنجاکه مسیحیان مسئولیت‌های سیاسی را بر عهده گرفته بودند و از آنان انتظار می‌رفت در برابر ظلم و بی‌عدالتی شروان و ظالمان، از افراد ضعیف و مظلوم دفاع کنند، مقرر شد که مسیحیان می‌توانند در برابر متجاوزان و خاطیان، از نیرو و ابزار نظامی استفاده کنند (همان، ص ۸۱). آگوستین از بزرگ‌ترین متفکران مسیحی در این دوران به‌شمار می‌آید که این بحث را تبیین کرده است. او را از بنیان‌گذاران اصل «جنگ دادگرانه» در حقوق بین‌الملل دانسته‌اند؛ زیرا او تلاش کرد تا ثابت کند مسیحیت با جنگ، به شرط آنکه بر ضد ستم باشد، مخالف نیست و حتی آن را واجب می‌داند (عنایت، ۱۳۵۱، ص ۱۲۱-۱۲۲).

در کنار ایده جنگ عادلانه، دو رویکرد مرتبط، اما متمایز درباره جنگ شکل گرفت: رویکرد صلح دائمی که در قرن دوازدهم میلادی ظهور کرد و نتیجه رویه دوری پای و وساطت پاپ‌ها بین شاهزادگان رقیب برای جلوگیری از وقوع جنگ بود که به صلح دائمی و منسوخ شدن جنگ منجر می‌شود (رایشبرگ، ۱۳۸۸، ص ۸۳)؛ و رویکرد جنگ متعارف که در اواخر قرون وسطی پدید آمد و بر اساس آن، وجود یک علت یا دلیل موجه برای آغاز جنگ برای بهره‌مند شدن او از حقوق خاص در جنگ، به نفع حق جنگ دو جانبه کنار گذاشته می‌شد و حقوق دو طرف متخاصم در جنگ مساوی انگاشته می‌شد (همان، ص ۸۶).

این بحث‌های فراوان در میان اندیشمندان کاتولیک، منعکس‌کننده تفاوت دیدگاه‌های مؤمنان به این کلیسا در زمینه شیوه گسترش بسط عدالت اجتماعی است. بخش مهمی از این بحث‌ها را رهبران نهضت‌های رهایی‌بخش مطرح کرده‌اند که بر اساس آن، الهیاتی به نام الهیات رهایی‌بخش شکل گرفته است. در این الهیات، «جنگ نظامی» راه‌حلی مشروع برای مبارزه با ظالمان معرفی شده است. با آنکه متألهان این الهیات اصرار دارند که باورشان بر اساس مبانی کاتولیکی شکل گرفته، کلیسای کاتولیک واکنش‌های مختلفی به فعالیت‌های آنان نشان داده و در بسیاری از مواقع، اندیشه آنان را مردود دانسته است. نگاهی به این وضعیت در مسیحیت کاتولیک نشان می‌دهد که این کلیسا از فقدان دیدگاهی واحد در زمینه چگونگی از بین بردن ظلم، و به دنبال آن گسترش عدالت اجتماعی، رنج می‌برد. این وضعیت می‌تواند نقصی برای نظام مقابله با نابرابری‌های اجتماعی در مسیحیت کاتولیک تلقی شود.

در واقع، به نظر می‌رسد نظام ناکامل بسط عدالت اجتماعی در مسیحیت کاتولیک، سبب به‌وجود آمدن چنین الهیاتی در این کلیسا و سپس ناهماهنگی کلیسای کاتولیک در موضع‌گیری نسبت به آن شده است.

۴-۵. نامقبول بودن ایده تعامل با ظالمان برای بسط عدالت اجتماعی

مسیحیت ترجیح می‌دهد به‌جای تلاش برای گرفتن حکومت از دست ناهالان و تشکیل حکومت عدل دینی، با ظالمان تعامل شود. در این باره لازم است گفته شود که تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد، اگرچه رویکرد دوری از حکومت در میان حواری و آباء وجود داشته و در سه قرن اول کلیسای مسیحی، دیدگاه مسلط و غالب کلیسا بوده است، اما از یک مقطع تاریخی، با تغییر رویکرد مسیحیت، کلیسا و روحانیون خود قدرت سیاسی را در دست گرفته‌اند (رایشبرگ، ۱۳۸۸، ص ۷۵). از قرن چهارم، ارباب کلیسا با مطرح کردن بحث جنگ و خشونت مقدس، به نظریه‌سازی در این زمینه پرداختند و به این ترتیب، نرمش فراوان اناجیل، جای خود را به دیدگاه‌های جدید مسیحی داد (همان، ص ۷۹).

همچنین باید توجه داشت که اساساً تشکیل حکومت دینی و به‌دست آوردن اختیارات فراوان در عرصه‌های مختلف اجتماع، امکان و فرصت بیشتری برای پیاده کردن مظاهر عدالت در جامعه فراهم می‌آورد و اگر قرار باشد مؤمنان در مقابل حکومت‌های ظالم سر تسلیم فرود آورند، مجال کمتری برای از بین بردن ظلم از چهره جامعه پیدا خواهد شد. تاریخ نشان می‌دهد هنگامی که ظالمان بر مسند حکومت نشستند، همواره سایه ظلم آنان بر سر ضعیفان سنگینی کرده و کمتر کسی توانسته است آنان را از ظلم و ستم بازدارد. قرآن با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةً أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»؛ گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ کار آنان همین‌گونه است (نمل: ۳۴). تعامل با ظالمان، در اغلب موارد به پذیرش ظلم آنان و عمیق‌شدن مشکل جامعه انجامیده است. برای کسانی که تحت ظلم و ستم ظالمان قرار دارند و هر لحظه روز و شبشان با سختی در حال سپری شدن است، پذیرفته نیست که نسخه سکوت در برابر ظلم و تعامل با ظالمان پیچیده شود. مظلومان از دینداران انتظار دارند که فریادهایشان را بشنوند و آنان را از وضعیت پردرد و رنجشان نجات دهند. از این‌رو، تردیدی نیست که اسلام به‌درستی همگان را به مبارزه با ظالمان فراخوانده است. در قرآن آمده است:

وَمَا لَكُمْ لِاتِّقَاتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا.

چرا در راه خدا، و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به‌دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، بیکار نمی‌کنید؟! همان افراد [ستمدیده‌ای] که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر، که اهلس ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما!» (نساء: ۷۵).

نمی‌توان به ظالمان اعتماد کرد و انتظار داشت که از روی تعامل، از ظلم و تضییع حقوق افراد دست بردارند. حساسیت اسلام دربارهٔ کوتاه کردن دست ضایع‌کنندگان حقوق افراد، تا اندازه‌ای است که برای جلوگیری از تلف شدن اموال مسلمانان، حتی راضی نیست اموال مسلمانان در دستان اشخاص سفیه و نادان بیفتد (نساء: ۶)؛ چه رسد به دست ظالمان که انگیزهٔ بیشتری برای از بین بردن حقوق دیگران دارند.

نتیجه‌گیری

نمی‌توان انکار کرد که ضرورت بسط عدالت اجتماعی، مورد توجه کلیسای کاتولیک قرار داشته و دارد و سنت کاتولیک، به‌ویژه از شورای واتیکانی دوم، گام‌های مثبتی برای کمک به برقراری عدالت اجتماعی و گسترش آن برداشته است. کلیسای کاتولیک همگان را بر رعایت حقوق یکدیگر و تلاش برای برقراری عدالت در جامعه دعوت می‌کند. این کلیسا به ثروتمندان و استادکاران گوشزد می‌کند که اعمال فشار بر تهیدستان و فقرا برای به‌دست آوردن و جمع کردن سود از قبیل نیازهای دیگران، توسط همهٔ قوانین الهی و انسانی محکوم بوده و به چنگ آوردن دستمزد مقرر کسی با حيله و نیرنگ، جرمی است که باعث خشم و انتقام آسمانی می‌شود. همچنین از نظر کلیسای کاتولیک، حاکمیت موظف است از راه وضع قوانین عادلانه، حقوق افراد جامعه را به آنان برساند. بالاین‌حال، این کلیسا تعلیم می‌دهد که اگر حاکمان به‌جای رفتار عادلانه، مسیر ظلم را در پیش بگیرند، مردم حق ندارند زبان به اعتراض بکشایند یا با آنان مبارزه کنند. بر اساس برداشت کاتولیکی از عهد جدید، حکومت‌ها توسط خدا مستقر و مقامات حکومتی در واقع توسط خدا به‌سمت خود گماشته شده‌اند. از این‌رو مردم حق اعتراض به حاکمان را ندارند؛ چراکه اعتراض به حاکمان، در حقیقت سرپیچی از فرمان خداست. اگرچه این کلیسا توصیه می‌کند که بزرگان مسیحیت و مردم باید از طریق تعامل با حاکمان تلاش کنند ظلم‌ها را به‌شبهه‌ای مسالمت‌آمیز از بین ببرند، اما تاریخ نشان داده است که این روش از تضمین چندان بر خوردار نیست و برای برچیدن ظلم از جامعه و بسط عدالت اجتماعی، لازم است ریشه‌های ظلم خشکانده شود. حاکمان ظالم ریشهٔ ظلم و فساد در جامعه‌اند و تا حکومت و اختیارات گستردهٔ آن را در دست دارند، باید افزایش روزافزون ظلم در جامعه را نیز انتظار داشت.

به‌نظر می‌رسد که توصیه به راه‌حل نه‌چندان کاربردی «تعامل با حاکمان» و فقدان دستوراتی مشخص و کارآمد برای مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در کلیسای کاتولیک، وجود یک نظام منسجم و موفق برای اجرای عدالت اجتماعی در این کلیسا را با چالش مواجه کرده است. می‌توان تکیهٔ حداکثری بر صلح را اصلی‌ترین مشکل کاتولیک برای مبارزه با ظلم‌های اجتماعی ارزیابی کرد. به‌نظر می‌رسد، هنگامی که دشمن ظالم سرسازش ندارد و با سوءاستفاده از طلح‌طلبی مؤمنان، هر روز ظلم بر مردم را افزایش می‌دهد، لازم نیست همچنان بر صلح تکیه کرد. این رویکرد نامعقول سبب شده است که حتی در میان کلیسای کاتولیک، عده‌ای با آن مخالفت کنند. برای نمونه، الهیات‌رهایی‌بخش با توجه داشتن به این مشکل کلیسای کاتولیک، راه متفاوتی برای بسط عدالت اجتماعی برگزیده و با تلاش بر حفظ ماهیت کاتولیکی خود، با رویکرد جنگ و مبارزهٔ نظامی با ظالمان، از دل این کلیسا سر

برون آورده است. ارزیابی این الهیات جدید، مجال دیگری می‌طلبد؛ اما به‌طور کلی می‌توان گفت که نباید جنگ را به‌طور مطلق زشت و پلید دانست. گاه جنگ می‌تواند بالاترین نیکی به‌شمار آید. وقتی شخص یا گروهی حق را پایمال و مردم را از حقایق محروم می‌کنند، باید از سر راه برداشته شوند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمْتُمْ صَوَامِعُ وَبَيْعُ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»؛ و اگر خداوند بعضی از مردم را به‌وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد!» (حج: ۴۰). هنگامی که مقصود از جنگ، کوتاه کردن دست متجاوز و نجات فردی مظلوم از چنگال ظالمی خونریز باشد، می‌توان آن را مقدس دانست و در آن صورت، نباید از مطرح کردن آن هراسی داشت.

منابع

- کتاب مقدس، ۲۰۰۲، لندن، ایلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- برانتل، جورج، ۱۳۸۱، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- بیان، حسام الدین، ۱۳۷۹، «مدیریت استراتژیک» در: *مدیریت استراتژیک ۱*، جمعی از اساتید مدیریت، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- دسنرد، سورن، ۱۳۸۶، *مسیحیت و اعتراض در سده بیستم*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دار العلم دار الشامیه.
- رایشبرگ، گریگوری، ۱۳۸۸، «قواعد جنگ در مذهب کاتولیک» در: *آرامش و دوستی در ادیان ابراهیمی*، عبدالرحیم گواهی و غلامرضا اعوانی، تهران، علم.
- شیرازی، علی، ۱۳۸۹، *مبانی سازمان و مدیریت*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صانعی، مرتضی، «درآمدی بر بنیانه شورای پای صلح و عدالت درباره بحران اخیر اقتصادی»، *معرفت ادیان*، ش ۶ ص ۱۶۹-۱۹۵.
- طالبیس، ارسطا، ۱۳۵۶، *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران.
- عنایت، حمید، ۱۳۵۱، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب از هراکلیت تا هابز*، تهران، دانشگاه تهران.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، *تعالیم کلیسای کاتولیک*، ترجمه احمدرضا مفتاح و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات قرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۸، *نقد و بررسی نظریه عدالت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *.
- هاکس، جیمز، ۱۳۸۳، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.
- هیل، توماس و استیفان تورسون، بی تا، *تفسیر کاربردی عهد جدید*، ترجمه آرمان رشدی و فریبرز خندانی، بی جا.
- Aquinas, Thomas, 1994, *Summa Theologica*, tr.L. Shapcote, Great Books of the Western World, ed. M. J. Adler, Chicago.
- Augustine, Saint, 1993, *Books I-XIII*, Translated by F. J. Sheed, Indianapolis, HACKETT PUBLISHING COMPANY.
- Gaudium et Spes, <http://www.vatican.va>.
- Nash, Ronald H., 1984, *Social and the Christian Church*, Michigan. Mott Media.
- Peters, W. H., "Benedict XV, Pope" 1981, *New Catholic Encyclopedia*, Palatine, Jack Heraty & Associates, Inc.
- Pontifical Council for Justice and Place, 2005, *Compendium of the Scial Doctrine of the Church*, trans. Libreria Editrice Vaticana, Washington., DC: USCCB Publishing.
- Quadragesimo Anno, <http://w2.vatican.va>.
- Rerum Novarum; <http://w2.vatican.va>.
- Sniegocki, John, 2009, *Catholic Social Teaching and Economic Globalization: The Quest for Alternative* (Marquette Studies in Theology), Milwaukee, Wisconsin: Marquette University Press,
- Walsh, Michael, 2005, *Roman Catholicism: The Basics*, London & New York: Routledge, by Taylor & Francis Inc.